



محمدرضا ثقفی
کارنویس

instagram: mohammadreza.saghafi8

تماشاخانه

نتایج یک تحقیق در ایران:

۷۷ درصد زنان در دوران شیوع کرونا
خشونت را تجربه کرده‌اند.



شهر ونگ

*** امیرمسعود فلاح

نشدی؟» زود کامبک زدم و گفتم: «به خاطر شما باباجون، چون شما مَث بعضی مسئولین پست نداشتی منم مَث بچه‌هاشون نتونستم کاره‌ای بشم.» مامان درحالی‌که روزنامه‌ای را که بابا خریده بود، زیر سبزی‌ها پهن می‌کرد که پاک‌شان کند، گفت: «بین این تو نوشته دیگه دوره آقا زادگی گذشته. نوبت داماداشده. چرازن نمی‌گیری بلکه از قِبل پدرزنت دستت یه جابند شه؟» حملات بابا و مامان بابت بیکاری و ازدواج نکردن من دهه شصتی از دو طرف ادامه داشت و گوینده دلخوش تلویزیون هم هنوز داشت از افتخار آفرینی یک دهه شصتی دیگر در خارج می‌گفت و بر آتش توپخانه دو طرف می‌دمید.

تلویزیون بود و از گوشه چشم راستش به من خیره شده بود. مامان هم از آنور آشپزخانه داد زد: «خبه خبه، پدر و فرزند خوب با محوریت افتخار آفرینی‌های ملی در سطح جهانی خلوت کردیدا.» بابا گفت: «چرا؟ چرا تونه و اون آره؟» گفتم: «پدر من شما به دقایق و ظرایف سیاست در جهان جدید واقف نیستی، تو نروژ پست گرفتن مثل کارگری روزمزد تو مملکت ماست، نه فیش حقوق نجومی داری، نه امکان انتصاب بستگان متخصص و متعهد خودتو، نه امنیت شغلی و نه هیچ تضمینی برای بقا در قدرت. فقط باید حساب پس بدی، تازه دو قورت و نیم مردم و رسانه‌هاشونم باقیه.» بابا گفت: «خب همینجا چرا چیزی

آزادراه

محدودیت مردم جهان

قسمت دوم

وجود دارد که هر فردی چه متخصص و چه غیرمتخصص هر کاری را که فکر می‌کند، می‌تواند انجام دهد. به مدد همین آزادی است که در کشور عزیز ما ایران، برقکار معلم پرورشی شده، معلم پرورشی مدیرکل شده، لوله‌کش معاون شهردار شده، مجری تلویزیون مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری شده، تزریقاتی جراح اقتصادی شده و مهندس، طنزنویس شده است. خوشبختانه با آزادی که مسئولان به مردم داده‌اند بساط این مسخره‌بازی‌های تخصص‌گرایی در کشور برپیده شده است.

کشور تخمه‌مرغی انگلستان

آیا می‌دانستید در برخی کشورهای مدعی لیبرالیسم و آزادی حتی انجام کوچک‌ترین کارها هم ممنوع است؟ در کشور انگلستان شستن تخم‌مرغ ممنوع است و وارد کردن تخم‌مرغ‌های آمریکایی به کشور انگلستان به این دلیل که شسته می‌باشند، ممنوع اعلام می‌شود. یعنی اگر شما بخواهید تخمی که از پخش‌های انتهای مرغ خارج می‌شود را بشوید باید از دولت اجازه بگیرید. آدم این چیزها را که می‌بیند متوجه می‌شود که اگر چه در کشور مشکلاتی وجود دارد اگر چه گرانی، تورم، بیکاری، مشکلات سلامت عمومی، مشکلات آموزشی، ناکارآمدی و صدها معضل دیگر وجود دارد اما لااقل خوشحال است در جایی از دنیا زندگی می‌کند که تخم‌مرغ‌هایش را می‌تواند بشوید و این موضوع آرامش و اطمینانی وصف‌ناشدنی به قلوب مردم هدیه می‌کند. باز هم خدا را شکر اختیار تخم‌مرغ‌هایمان دست خودمان است.



وحید میرزایی
طنزنویس

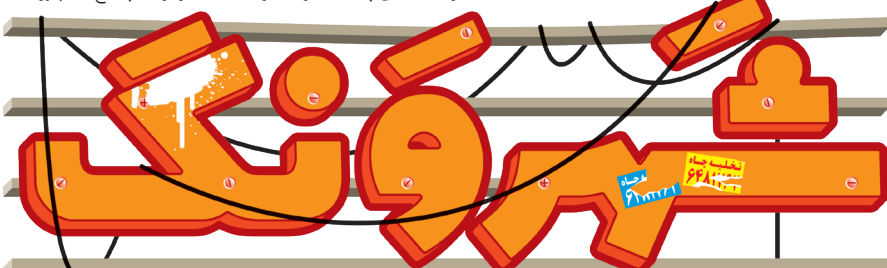
همانطور که قبلا هم گفتیم مردم کشورهای دنیا اینقدر مشکلات عجیبی دارند که معضلات ما مانند بیکاری، بی‌آبی، بی‌پولی، بی‌نانی و هر چه با «بی» شروع می‌شود در برابر آن مشکلات هیچی نیست. در بعضی کشورهای دنیا آنقدر اتفاقات و قوانین عجیبی وجود دارد که مردم اصلا به فکر معیشت و رفاه و این مسائل نیستند. در اینجا به برخی اتفاقات و قوانین کشورهای دنیا می‌پردازیم تا شاید به خودتان بیایید و اگر نیامدید جمع کنید و بروید به همین کشورها.

استرالیا کشوری با داد و اطوار زیاد

در ویکتوریای استرالیا یک قانون عجیب وجود دارد. در این شهر تعویض لامپ برقی توسط هر فرد غیرقانونی است مگر اینکه یک برقکار متخصص باشد. یعنی یک فرد در ویکتوریای استرالیا اگر شبی نصف شبی وسط قضای حاجت، لامپ دستشویی‌اش سوخت، در حالت نیم‌خیز و نیمه‌لخت باید در همان حالت تا صبح بنشیند تا برقکار متخصص بیاید و لامپ را عوض کند در غیر این صورت اگر لامپ را خودش عوض کند، ماموران خدوم انتظامی استرالیا به جرم تعویض لامپ وی را دستگیر و به مراجع قانونی معرفی می‌کنند. در حالی که در کشور ما اینقدر آزادی

پیرا گفتم: به‌ما شد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوه و جنگ
جز شکیبایی چه باشد راه‌کار؟ | خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون
شماره هزار و دویست و چهل و پنجم



اینستاگرام شهر ونگ: instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهر ونگ: shahrvang1@gmail.com

دیر اجرایی نظام صنفی کشاورزان اصفهان در گفت‌وگو با
روزنامه شرق: زاینده رود تا ۵ سال دیگر احیاناً می‌شود

مردم: ۵ سال دیگه هم می‌بینیم

داریوش هخامنشی: مرسی که توجه کردید

یک مسئول میراث‌فرهنگی:

چرا در بستر خشک رودخانه محصول نکارند؟

یک نماینده مجلس: در اینستاگرام

به مسائل زیست‌محیطی پرداخته نمی‌شود

یک روشنفکر: چرا مردم مسئولیت تقصیرات خودشونو

متوجه دیگران می‌کنن؟

ابراز نگرانی شدید خبرنگار لندن نشین از عمل نکردن دولت

های غربی به تعهدات شان در قبال تغییرات اقلیمی

یک فعال اجتماعی: با آب معدنی احیاناً می‌شه؟

#آب_نان_آواز_کمپین_سطل_آب_شهر ونگ

آزادراه

هر دو هم سن اند اما این کجا و آن کجا

پای اخبار تلویزیون نشسته بودیم و در جریان اخبار بد خارجی و افتخار آفرینی‌های داخلی قرار می‌گرفتیم که گوینده با هیجان گفت: «و اما بشنوید از افتخار آفرینی دیگری از یک هموطن، این بار در نروژ: یک دهه شصتی رئیس پارلمان نروژ شد.» بابا چشم‌پیش به



صفحه آخر

دوشنبه ۸ آذر ۱۴۰۰
سال نهم / شماره ۲۴۳

می‌توانید QRcode زیر را

با گوشی اسکن کنید



سنگ مفت، حرف مفت!

آزادی عمل



شهرام شهیدی
طنزنویس

سردبیر: شهیدی قبل از نوشتن مطلب
امروزت، این نوید را بدهم که اختیار داری
در مطلب اسمی از رودخانه‌های ایران
نیآوری.

من: از این آزادی عملی که در
اختیارم می‌گذارد هم بسیار ممنونم
و هم شگفت‌زده. این کار شما، وسعت
تصمیم‌گیری آدم را زیاد می‌کند و باعث
می‌شود یک ذهن زاینده...

سردبیر: ذهن زاینده بی‌ذهن زاینده.
همین الان آزادی هایت را متذکر شدم.

من: آهان از اون لحاظ. خب چاره
نیست. به این اختیار گردن می‌نهم.
اصلا امروز در مورد خودروهای برقی
می‌نویسم.

سردبیر: آفرین. حالا به میل خودت
داری ستون نویس خوبی می‌شوی. خب
در مورد کدام خودرو برقی می‌نویسی؟
تسلا؟ فقط جنبه تبلیغی نداشته باشد؟
خب حرف بزن.

من: می‌ترسم اسمش را بیاورم شما باز
الم شنگه راه بیندازی.

سردبیر: برای خودرو برقی؟ عجب
رویی داری. بگو بینم در مورد خودرو
برقی...

من: کلاشینکف تصمیم گرفته خودرو
برقی بسازد.

سردبیر: بین برادر. فکر نمی‌کنی اصلا
خودرو برقی موضوع مملکت ما نیست؟
مشکلات دیگری در این کشور هست که
به‌آنها نیاز داشته‌ایم.

من: مثلاً یکی‌اش را بفرمایید.

سردبیر: همین گونه جدید کرونا.
اومیکرون.

من: اتفاقاً موضوع خوبی است. چون
شیوع آن ممکن است باز منجر به بروز
قرنطینه خانگی شود و همانطور که
می‌دانید طبق آمار ۷۷ درصد زنان ایرانی
در دوران قرنطینه «خشونت» را تجربه
کردند.

سردبیر: بین تو مجبور نیستی اصلا در
مورد خشونت چیزی بنویسی. تو کاملاً
مختار و آزادی که در مورد...

من: اجازه بدهید جای مطلب امروز
این حکایت از عبید زاکانی را برایتان
بازخوانی کنم و بروم.

«یکی از بزرگان عصر با غلام خود گفت
که از مال خود پاره‌ای گوشت بستان و
زیره بایی معطر بساز تا بخورم و تو را آزاد
کنم. غلام شاد شد زیره بایی بساخت
و پیش آورد. خواجه‌اش آش بخورد و
گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گفت بدان
گوشت نخود آبی مزعفر بساز تا بخورم و
تو را آزاد کنم. غلام فرمان برد و نخود آب
ترتیب کرد و پیش آورد. خواجه‌اش آش
بخورد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر
گوشت مضمحل شده بود، گفت این
گوشت بفروش و پاره‌ای روغن بستان
و از آن طعامی بساز تا بخورم و تو را آزاد
کنم. غلام گفت ای خواجه بگذار تا من
همچنان غلام تو می‌باشم و اگر البته
خبری در خاطر می‌گذرد نیت خدای را
این گوشت پاره را آزاد کن.»

شهر فرنگ

اردشیر رستمی
کارنویس

